

فرهاد لبیب

13-05-2012

کودتای ثور

(بخش دوم)

وقوع کودتا

بعد از گذشته شدن میر اکبر خیبر و ایراد خطابه های شدید ضد دولتی از طرف سران حزب، حین تدفین وی، داوود خان درک میکند که به دنبال این حرکات، توطئه یی در کار است؛ لهذا، امر گرفتاری سران " حزب دموکراتیک خلق . . . " را به قدیر نورستانی وزیر داخله صادر مینماید . طبق دستور داوود خان، افراد رهبری حزب گرفتار و روانه زندان میگردند.

در همین اوضاع و احوال، مترجیب روسی که نشان دولتی افغانستان بر آن حک شده است، نزدیک منزل " سرورمنگل " توقف نموده و شخص ناشناسی از آن خارج میشود. سرورمنگل که گویا از قبل منتظر او بود، از خانه خارج شده اوراقی را از شخص مذکور تسلیم میگیرد.

طبق صحبت " منگل " با دیگر دوستان حزبی اش در زندان پلچرخی، که بعداً در بین سایر زندانیان منتشر شد، شخصی که از موتر خارج و اوراق را به او تسلیم نموده بود، عضو رابطه سفارت شوروی و حامل نقشه کودتای ثور و چگونه گی تعیین وظایف افراد بود که به وی (برای سرورمنگل) تسلیم نموده بود.

نفر مذکور؛ علاوه، بگونه شفاهی به " منگل " گفته بود که " دولت شوروی در هر حالت، متوجه اوضاع بوده و در موقع لازم به کمک خواهد شتافت. " (1)

باید متذکر شد که سرورمنگل در آن وقت در قوای چهار زره دار وظیفه انجام میداد و بعداً تا مقام وزارت تحصیلات عالی نیز رسید، سخنان فوق را نه از راه ندامت و یا افشاگری برضد تجاوز شوروی، بلکه از روی تفاخر و نشان دادن نزدیکی بیشتر خودش با روسها، بیان داشته است .

شخص مذکور، "سرور منگل" طبق هدایت حاصله، اوراق را توسط عضو ارتباط، (لمری برید من "محمد یوسف" که در زمان حکومت سه ماهه "حفیظ الله امین" بحیث معین وزارت داخله مقرر شد و آنوقت در قوای پانزده زره دار انجام وظیفه میکرد) ، به حفیظ الله امین که در آن موقع، رهبری بخش نظامی هر دو شاخه (خلق و پرچم) را به عهده داشت، انتقال میدهد.

اینکه از رهبری " حزب دموکراتیک خلق " چرا " امین " گرفتار نشده بود، دو گونه استدلال موجود است :

اول) اینکه جواسیس روس مانند صمد ازهر و غیره ، در دستگاه پولیس داوود خان رخنه کرده بودند که همین موضوع، موجب نجات حفیظ الله امین شد.

دوم) " امین " خود با دستگاه استخبارات داوود در رابطه بوده و بخاطر راپور رسانی برای آن دستگاه، از سوژن و اقدامات علیه خودش مصون مانده بود. (2)

نکته ای قابل ذکر دیگر اینکه در عدم گرفتاری "امین" "غنی عمر زی" مشهور به "گاو زنبور" مدیر محبس دهمزنگ نیز دست بالای داشته که این موضوع را در کتابی بنام "شبهای کابل" نگاشته است ، موصوف این موضوع را به مسایل فرهنگی و افغانیت رابطه داده است . (3)

.....

صبح روز ششم ماه ثور سال 1357 هجری ، زمانی که پولیس رژیم داوود پس از گرفتاری عده یی از افراد رهبری حزب ، مشغول جست و جوی متباقی سران حزب مذکور بود، عضو رابط اعنی (سید محمد گلاب زوی) که در نزدیکی های منزل حفیظ الله امین در ناحیه سیلوی مرکز اتاقی را ظاهراً به کرایه گرفته بود، بخانه " امین " آمده و نقشه و دستور کودتا را از نزد او به کدر رهبری کودتا در میدان هوایی خواجه رواش برده است . (سید محمد گلابزوی، قبل از کودتا، درمیدان خواجه رواش کابل بحیث خورد ضابط ایفای وظیفه میکرد.)

بدین ترتیب، امر و نقشه کودتا توسط دو عضو ارتباطی (سید محمد گلابزوی و محمد یوسف) به قوهای زرهدار و قوای هوایی انتقال یافت.

قبل از آنکه به جریان کودتای ثور، بیشتر عمیق شویم، میخوایم این نکته را نیز خدمت خواننده های محترم یاددهانی کنم که در به ثمر رسانیدن عمل کودتای ثور، نه تنها حرکات حیدر رسولی وزیر دفاع داوود خان مؤثر افتاد، بلکه بعضاً، عملکرد های او در اثنای کودتا، به انسان چنین تصور می بخشد که وی نیز ممکن است در کودتا علیه داوود خان نقشی داشته است، و زمانیکه کودتا به ثمر رسید، شاید مزدوران روس بخاطر غصب کامل قدرت، او را به قتل رسانیدند.

مثلاً، اگر به تغییرات و تبدلاتی که در کدر نظامی قطعات اردو در ماه قبل از کودتا توسط حیدر رسولی انجام داده شد ، دقت صورت گیرد، چنین استنباط میشود که همه تغییرات و جابجایی ها تقریباً زیر نظر او بوده است .

شاید هم روسها، برای رسیدن به اهداف ایشان " کودتای ثور" در افغانستان، از جهالت و استفاده جویی های " حیدر رسولی " بیشترین بهره را گرفتند. (این موضوع به تحقیق بیشتر احتیاج دارد)

کودتا چگونه آغاز شد ؟

محمد رفیع که به کفالت سرورنورستانی در پُست قوماندانی قوای چهار زرهدار ایفای وظیفه میکرد، با حیدر رسولی در تماس شده برایش میگوید : " چون ممکن است اوضاع در شهر کابل متشنج شود، اجازه دهید دو زنجیر تانک جهت حفظ امنیت به شهر اعزام گردد " .

و رسولی هم بلا وقفه، امرشفاهی در این مورد صادر میکند. (این موضوع که شرایط عملی کودتا را مساعد ساخت بزرگترین اشتباه سهوی و یا عمدی رسولی بوده است)

محمد رفیع به سرعت، دستور حرکت کندک اول تانک را تحت قوماندانی جگرن" محمد اسلم وطنجار" بصوب شهر میدهد.

با خارج شدن تانکها از محوطه قوای چهار زره دار، کودتا، دیگر عملاً آغاز میگردد.

حین عبور تانکها از راه پلچرخی به سوی مرکز شهر کابل، وقتی (مولا داد) قوماندان قوای پانزده زره دار میخواهد از ورود آنها به شهر جلوگیری کند، در مسیر راه از طرف کودتا چپان اعدام میشود و تانکها به سرعت، ارگ ریاست جمهوریرا محاصره و گلوله باران مینمایند.

درمیدان هوایی خواجه رواش چه گذشت ؟

میدان هوایی خواجه رواش که به ترمینل میدان هوایی بین المللی کابل وصل است، قبل از کودتا، صرف یک "غند" از قوای ترانسپورت هوایی با اضافه محل قوماندۀ قوتهای هوایی و مدافعه هوایی (قوماندانی عمومی هوایی و مدافعه هوایی)، مرکز مخابره سرتاسری هوایی "محل چنار" و همچنان پوهنچی هوایی و بعداً پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی دران مستقر بود.

ساختمان و تشکیل این "غند" در سال 1331 هجری به مشوره روسها و طبق قرار داد فیما بین دولتین افغانستان و شوروی آنوقت تکمیل و به بهره برداری آغاز کرد. قبل از ساختمان و بهره برداری این "غند" میدان و قوای هوایی در عقب صحت عامه و تعمیر فعلی رادیو افغانستان در نزدیک زیارت "مهدی آتش نفس" قرار داشت.

روسها در مدت بیست و چند سال، بنام مشاوران تخنیکی و همچنان، دست چین کردن محصلینی که جهت تحصیل و فراگیری فن هوا بازی به شوروی فرستاده میشدند، موفق شده بودند که مخصوصاً در همین میدان هوایی، کدر نظامی پیروان خویش را سازمان دهند.

ما، در اینجا اشخاصی را که در رژیم ها و کودتا های روسی نقشی به سزا داشته اند، تنها از میدان هوایی خواجه رواش نام میبریم تا اثباتی باشد در گفتار ما:

1-اسدالله سروری پیلوت هلیکوپتر (ام-4)، بعداً رییس عمومی پولیس مخفی و معاون ریاست جمهوری در رژیم کودتا.

2-عبدالقادر پیلوت، بعداً وزیر دفاع

3-پاچاگل وفادار، انجنیر قوای هوایی، بعداً وزیر سرحدات

4-سید محمد گلابزوی، میخانیک هوایی، بعداً وزیر داخله و مخابرات

5-عبدالحمید محتاط انجنیر مخابره هوایی، بعداً وزیر مخابرات و معاون ریاست جمهوری

6-سید داوود ترون، انجنیر هوایی، بعداً قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس

- 7- محمد سعید پیلوت هلیکوپتر، بعداً معاون عمومی پولیس مخفی رژیم کودتا
- 8- انجنیر نظر محمد، بعداً وزیر دفاع و عضو بیروی سیاسی حزب
- 9- گل سعید، میخانیک هوایی، بعداً رییس پولیس مخفی (خاد ششدرک)
- (گل سعید مذکور در میان افراد قوای هوایی، به سقراط شهرت داشت، البته نه از نگاه دانش، بلکه از نظر شکل و قیافه)
- 10- انجنیر جیلانی از غزنی "استاد پوهنتون هوایی " بعداً معین وزارت ترانسپورت، رییس لوژستیک اردو و رییس عمومی تحقیق.
- 11- عبدالحق صمدی از مزار، میخانیک هوایی، بعداً رییس پولیس مخفی نظامی، والی و سفیر
- 12- عتیق الله از لغمان میخانیک هوایی، بعداً رییس دفاع ملکی و رییس " پیژند " اردو
- 13- انجنیر لعل محمد "علمی"، بعداً قوماندان ژاندارم و پولیس (چندی پس از کودتا، توسط مبارزان راه آزادی در ولایت لوگر کشته شد)
- 14- انجنیر دوست محمد از پکتیا، بعداً رییس سیاسی قوای هوایی و مدافعه هوایی.
- همچنان، اشخاصی مانند انجنیر خطاب و فضل قادر رؤسای امور خارجه رژیم کودتا، نادرشدل (دهقان) و محمد عظیم رؤسای جلب و جذب و ملی بس و نیز، شیر آقا حرکت رییس بلدیة کابل.
- حال، خواننده های محترم توجه خواهند داشت که سهل انگاری در قسمت روابط و ضوابط غرض آلود بیگانه گان چقدر فاجعه بر انگیز است ؟ چگونه دشمنان وطن، فرزندان ملت را علیه خود ملت بکار میگیرند؟
- وقتی کدر رهبری حزب بنابر دستور داوود خان باز داشت شدند، نقشه های کودتا از سفارت شوروی سابق، نخست بخانه سرور منگل و از آنجا به قوتهای زرهاور و قوای هوایی منتقل گردید. در گرفتن دستور و پیشبرد وظایف کودتا توسط اعضای نظامی حزب، اشتباه عمدی و یا سهوی دیگر غلام حیدر رسولی وزیر دفاع وقت چنین بود:**
- صبح روز هفتم ثور، حیدر رسولی به همه قطعات نظامی مرکز که بحالت " آماده باش " کامل قرار داشتند؛ امر مارش و اتن ملی را میدهد تا چنین وانمود کند که گویا قطعات اردو بخاطر دستگیری اعضای حزب (خلق و پرچم) به شادی و پایکوبی پرداخته اند، در حالیکه دست اندر کاران کودتا از این فرصت طلایی، استفاده بزرگی بعمل آورده دستور و نقشه و حرکت کودتا را میان خویش سازمان دادند.

.....

اوایل ساعت هشت صبح روز پنجمشنبه هفتم ثور، وقتی بس های حامل صاحبمصبان به میدان هوایی خواجه رواش داخل میگردند؛ آواز دُهل و سُرنا و شعار های عساکری که میگویند : " زنده باد رهبر ملی، مرگ بر وطنفروشان "، بگوش میرسد.

اعلان رادیو کابل در شب قبل ازان، مبنی بردستگیری ببرک کارمل، تره کی و شرکا ونیز، سر و صدا و اتن و شعار دادن عساکر، کسانی را که حتا از همه جا و همه چیز بی خبر بودند، متوجه ساخت که آنهمه حرکات بخاطر دستگیری اعضای بلند پایه حزب (خلق و پرچم) است. علاوه ازآنکه چنین حرکات در رابطه دستور کودتا بین اعضای حزب، چنان که گفته آمد، مؤثر افتاد، شرایطی را آماده ساخت که میتوان گفت برای حزب دران موقع، قایل شدن نوعی پرستیژ سیاسی و غنیمتی بزرگ بحساب میرفت.

وقتی افسران از بسها پیاده شدند، بازهم خلاف معمول به آنها امر شد که، در مقابل عمارت قوماندانی عمومی جمع شوند.

بعد از تجمع افسران در محل معین، همه متوجه شدند که در آنجا نیز اتن کردن و دهل و سُرنا نواختن است.

دگروال "عبدالقادر" رییس ارکان قوا، درحالیکه به اتن کردن مشغول است، دیگران را هم ظاهر سازانه به شرکت در این کار ترغیب میکند.

در همین اثنا است که اعضای نظامی حزب به گوش گوشی پرداخته و هر یک مخفیانه وظیفه یی را به عهده میگیرد و بعد از یکساعت، امر میگردد که همه بالای وظایف خود بر گردند.

مقارن ساعت یازده قبل از ظهر، صدا های پراکنده آتش توپ از داخل شهر بگوش میرسد، زیرا کودتا عملاً توسط قوای زره دار شروع شده و زد و خورد شدید میان تانکهای کودتاگران و قطعات داخل ارگ جمهوری در جریان است.

عبدالقادر رییس ارکان قوای هوایی که از جمله کدر رهبری کودتا در قوتهای هوایی است، درهمین موقع، درحالیکه رنگ از رخس پریده، از دفتر قوماندانی در خواجه رواش خارج شده خود را در مقابل آمریت میدان میرساند و رو به جگتورن هاشم خان امر میدان کرده با جهر میگوید: "هاشم! صاحبمنصبان را مسلح بساز!" که این حرکت، نه تنها به معنی قوماندۀ عملی کودتا برای سایرکودتاچیان بود، بلکه جهت برهم زدن نظم در آنجا، حرکتی کاملاً حساب شده محسوب میگردد.

دراین اوضاع و احوال، افسران هوایی با نگرانی و کنجکاوای از شعبات خارج شده و اوضاع را زیر نظر داشتند.

(پس از قوماندۀ عبدالقادر، کودتاچیان مانند جگتورن حمزه فراهی (بعداً جنرال حمزه)، لمری برید من حسین فراهی (بعداً معاون اتشۀ نظامی افغانستان درپاکستان) و دیگران به سلاح کوت (ذخایر سلاح) هجوم برده دروازه آنرا شکستانده و به مسلح سازی رفقای حزبی خویش مصروف گشتند و اما، بعداً در اثر جدیت یک عده از آمرین، بخصوص دگروال تیمورشاه خان آمر لوژستیک قوا، وضع دو باره بحال عادی در آورده شد، چنانکه درب تحویلخانه مجدداً مسدود گردیده و به عساکر موظف امر شد که در صورت نزدیک شدن کسی به سوی سلاح خانه، بالایش آتش کنند. وقتی وضع در قوا اندک عادی شد، "قادر" در حالیکه با بعضی از همکاران خود افشا شده بود، دفعۀاً چهره بدل کرده به عساکر امر کرد که حمزه را زندانی سازند.

حمزه که رفیق نزدیک قادر و از اعضای برجسته کودتا گران بود، ظاهراً به امر قادر گرفتار و تحت الحفظ قرار داده شد.

باوصف چنین اوضاع و احوال، آمرین و قوماندانهای بی صلاحیت و کم درایت (باقید احتیاط) نه تنها کار موثری از پیش برده نتوانستند، بلکه تنی چند از افسرانیکه از واقعیت و پیامد های این حرکت واقف بودند، نزد قوماندان مدافعه و آمر میدان و آمر استخبارات قوا رفته تقاضا کردند که اقلاً یک میل سلاح به ایشان داده شود تا از تشنج اوضاع جلوگیری کنند حتا گفتند که " ما قادرخان و شرکا را به مسوولیت خودمان از بین می بریم"، مگر آمرین آنها چنین کاری را نیز دشوار می دیدند.

درهمین جریان، "کندک محافظ" حفاظتی پیاده به قومانده " دگرمن احمدجان مقبل " با سلاح های دست داشته (تفنگهای پنج تکه کارابین و تک تک ماشیندار های په- په - شه)، حالت دفاعی اخذ کرده و قوماندان مذکور جهت جلوگیری از دخول و خروج افراد و، وسایط نظامی، یک تولی عسکر را بحالت " دفع و طرد" به دروازه (نظام قراول) عبور و مرور و دو تولی افراد دیگر را در اطراف میدان جا بجا کرده و امر میدهد که به مجرد نزدیک شدن کسی و یا واسطه یی به میدان، بالایش آتش بگشایند. (ادامه دارد)

.....

(1) - صحبت های سرور منگل در زندان پلچرخ با دوستان اش که بعد ها در بین زندانیان منتشر گردید.

(2) - موضوع جاسوسی "امین" را "محمد همایون کاظم" آمر حفظ امنیت وزارت داخله زمان داوود ضمن صحبتی برای نگارنده افشا نمود.

همایون کاظم بعد ها در اثر موضوعاتی که فهمیده نشد، از وظیفه اش سبکدوش گردید و مدتی در زندان ماند و به جایش صدیق وردک "واحدی" مقرر گردید که تا اخیر دوره داوود خان در همین سمت باقی ماند.

(3) - غنی عمر زی با نگارنده در زندان پلچرخ منزل اول زندانی بود، موصوف قراریکه بعد ها معلوم گردید از جمله ای پرچمی های مخفی بوده و در موضوع تحقیق "مرجان" دست بالای داشته است (وقتی مرجان او را میدید انگشتانش را چنگ نموده میگفت که آنها انگشتانش را شکستاده اند) غنی عمر زی بعد از تجاوز نظامی روسها در ششم جدی، زود تر از زندانیان دیگر رها و روزی (قبل از شانزدهم جدی همراه با نظامیان روس، ملبس با لباس نظامی و تفنگچه به زندان پلچرخ آمد)